



آیا نظم جهان دلیل بر اثبات وجود خداست؟

دست از سر این خدای بیچاره و بی اطلاع از ساده ترین مسائل که نه سر بیچاره است و نه ته بیچاره بردارید

سیمای ایدئولوژیک

مذهبیون قشربون ایدئالیستها و روحانیون و نیز روشنفکران ودانشمندان شان (وصد البته سرمایه داران ضد سوسیالیست و ماتریالیست) از هر مذهب و نژاد و دین و کشوری مثل همین مسلمانان اطراف خودمان شریعتی ست ها انصار حزب الله ملی مذهبی ها مجاهدین مسلمان و انقلابی به اصطلاح روشنفکران اسلامی آمریکایی که در قلب نیویورک هم از سفره ابولفضل و عاشورا و آتش نذری و... غافل نمی شوند و حتی برخی شخصیت های علمی که مذهب عوام امامها و روایات و احادیث و پیامبران و کتابهای مثلا آسمانی شان را هم قبول ندارند متفق القولند: نظمی که بر جهان حاکم است دلیل بر وجود خالق و ناظمی است که وی می تواند خدایا روح بی جسم عقل کل یا ابرنوریی ماوراء الطبیعی و ... باشد و میباید جهان بر اساس نظم و ترتیبی که خدا بدان داده چنین استوار و پابرجاست و خدایی که توانسته چنین نظمی برقرار کند بسیار دانا و تواناست و اضافه می کنند که: این خالق جسم نیست و روح مطلق است. البته منظورشان از این روح همان ماده زنده بودن و غریزه و احساس و تفکر و مغز و جان داشتن و ... که وابسته و تراوشهای ماده است نیست. بلکه روح بدون ماده و تاب و محض و ناپایاب را ویند که بر خلاف این همه روح با جسم مثل همه جانداران و یا جسم بدون روح هنوز کسی آن را رویت نکرده است. این روح بی جسم رویت نشده از هیچ و ظلمت و تاریکی و نیستی تمام اجرام آسمانی را خلق کرده حال این جرم و مواد تشکیل دهنده میلیاردها کهکشان کجا بوده که این روح آنها را از هیچ آفریده؟ باید پیدا کرد پرتقال فروشی را.

کمی که بیشتر بیندیشیم می بینیم که بهتر است به جای این همه داستان سربایی قبول کنیم که ماده از ازل بوده و هست و تا از آن کام شنه نه اضافه می شود و فقط از صورتی به صورت دیر تبدیل می شود و تغییر حالت می دهد و اسب

علف را آتش ریه خنده صدا... و همه آنچه هست می شود. به جز روح بی جسم یا خدا که نمی تواند وجود داشته باشد. جای عینک در اینکه ما انسانها جهان را منظم می بینیم شکی نیست و البته این بررسی علتهاست که ما را به شناخت این پدیده و یا قانون طبیعت و جهان یعنی درک نظم و انتظامی که در آن وجود دارد نزدیک و راهنمایی می کند. کافی است ناهی اجمالی به جهان پیرامون خود بی اندازیم تا دریابیم که جهان چقدر موزون و هماهنگ است. برای مثال ما نظم و هماهنگی طبیعت در سازش یا هان و حیوانات با شرایط زیستی و محیطی شان را می بینیم یا نظمی که مثلاً در اندامها و دستاهای بدن انسان وجود ارد و یا همین منظومه شمسی خورشید و سیارات و اقمارشان و حرکات وضعی و انتقایشان و ... در نزد مذهبیین تکامل در جهان عبارت است از تحقق هدفهایی که از پیش تعیین ریدیده است و اینان غافلند که همه چیز در جهان بر اساس علل طبیعی و قوانین عینی است که تکامل می یابد. زیرا که طبیعت نمی تواند هدفی در برابر خود قرار دهد و هدفی هم در برابر طبیعت نیست. هنامی که انسان از ظواهر درزرد و به علت های واقعی پدیده ها راه یابد با شناخت علت های واقعی می تواند از جن اوهام و خرافات رها شود.

کافی است علت وجودی پدیده های مبهم بر انسان مکشوف رود تا از خیالپردازی در مورد علت های پدیده های طبیعی دست بردارد (و مانند خدای قرآن محمد درباره ستاره ها که زینت زمین و یا میخ های آسمانند و یا هفت آسمان و ساختن آنها و یا رعد و

آیا نظم جهان دلیل

برق برای بیم دادن و یا خلق آدم و حوا از ل و ... به داستانسرای تپردازد) فلاسفه ایدهاالیست و مذهبیین در توضیح انتظام موجود در طبیعت برای مثال در مورد تکامل موجودات و یا تکامل اجتماعی بشر و ... عجز خود را

نشان می دهند و چون در توضیح این نظم از نظر علمی ناتوانند(می دانیم که سبب وجودی طبیعت زنده و نظم آن را می توان مبارزه در راه تطبیق با شرایط محیط و حیات و یا به عبارت دیر تنازع بقاء دانست یعنی موجودات کاملترکه بهتر از دیران با شرایط محیط سازش یافته اند باقی می ماند و به طور کلی این هوشمندی دنیای زنده تا انسان که ما را شفت زده می کند نتیجه تحولات طولانی و عملکرد قوانین طبیعت مادی است.) خود را راحت کرده و همه چیز را به خالق و ناظم خود یعنی خدا نسبت می دهند تا خود را از توضیح علل واقعی پدیده ها رها سازند و ار بپرسی خدا را که خلق کرده می ویند: او از ازل بوده و خلق نشده. آنا پیدایش و تحول همه پدیده ها و موجودات و حتی پیشرفت و دانش بشر و اختراعات او زمین بدن انسان بلندی ردن زرافه و... را محصول علت و هدفی میدانند که بر اساس آن موجود شته اند. از نظر اینها پیدایش و تحول پدیده های طبیعت محصول علت های مادی و قوانین خود طبیعت نیست و قنو دربار وجود یک علت غایی از این طرز تفکر ایجاد ریدیده است. و بر اساس این استدلال است که در نظر خدای قرآن زمین برای روشن آدم و حوا خلق شد ماه برای روشن کردن شب و تشخیص زمان حج از روی هلال و بدر آن خر و اشتر برای سواری و او و وسفند برای خوراک انسان و ... که در همه این مثالها علل واقعی نادیده رفته شده اند و یا علت به جای معلول آمده. نتیجه غیر علمی از این مطالب این که: بینی برای این آفریده شده که جای مناسبی برای نشستن عینک باشد

(۳) بی نظمی و نظم نواقص و تکامل و خدای بی تاه امروزه دیر همه می دانند که زمین مرکز عالم نیست و سیاره ایست با عمر چند میلیارد سال که جزء منظومه شمسی و کهکشان راه شیری است و مثل دانه ای خشخاش در اقیانوس وقتی بی نظمی و نظم رفتن ها انهدام و مر جرمی و تولد جرمی با ارقام میلیونی و میلیاردی سنجیده می شود ما چونه می توانیم بی نظمی

منظم شدن و تکامل در زمین و بوجود آمدن انسان و یا مر و انقراض دایناسورها و... را در دوران عمر بشر بینیم؟ پس ما جهان را باید منظم بینیم که ار بی نظمی برای مثال به صورت تصادفی برای زمین رخ داد با یک برخورد همه چیز منفجر و نابود می شود و متاسفانه دیر کسی روی زمین نمی ماند که این بی نظمی را درک کند. همان طور که ما از تعداد اولیه سیارات بر رد خورشید و

برخوردهایشان در میلیاردها سال پیش خبر نداریم و آن بی نظمی ها را ندیده ایم ولی اکنون نظم فعلی با ۹ سیاره موجود و اقراشان و خرده سیارات را می بینیم و یا در طبیعت زمین بر اثر انتخاب طبیعی و سازش با محیط و جهش و یا برخورد ستهای آسمانی و زلزله و خشکسالی و طوفان و یخبندان و... بسیاری موجودات منهدم و منقرض شده و بسیاری دیر توانسته اند بمانن و تکامل یابند و شاخه و رده جدیدی شکل یرد و بوجود آید مثل پستانداران که بوجود آمدند و طی میلیونها سال تکاملشان بشر بوجود آمد و این آنقدر کند و طولانی است که هیچ انسانی در عمر خود نمی تواند بقدر یک لحظه از تغییر و تکامل را ببیند یا حس کند. پس همه چیز را منظم و سر جای خود می بیند و بعضی که این را نمی توانند هظم و درک کنند به دنیای ناظم و مدبری مدبر برای جهان می ردد و خدا را برای خود می سازند و علت غایی و کار خدا می شود همه شناختشان از کل حقایق.

اما ما از تکامل اجتماعی و پیشرفت بشر به خصوص در طی یکی دو صده اخیر آهیم که برابر با طول عمر بشر بر روی زمین بوده. اما متاسفانه نمی توانیم برای مثال تصادم اجرام آسمانی و ستاران را در یک شب زببای پر ستاره بینیم و از این آتشبازی لذت ببریم. چرا که میدانیم این اجرام بع نظر ما در کنار هم چید شدند و مثلا دب اگر و اصغر را ساخته اند. اما در واقع فواصل چند میلیون سال نوری از هم دارند و احتمال برخوردشان تقریباً بعید است. اما آنچه مسلم است این که به قول بسیاری از

		<p>مسایل و پدیده های نا شناخته شان را به او نسبت دادند تا خود خلاص و راضی شوند . نتیجه علمی و اخلاقی از این مطالب ؛ دست از سر این خدای بیچاره و بی اطلاع از ساده ترین مسایل که نه سر پیاز است و نه ته پیاز بردارید.</p> <p>۴) نتیجه نهایی این جهان یا کاینات یا هر چه وجود دارد یعنی هستی نه خالقی دارد نه ناظمی و مدبری که هر چه هست ماده است و تغییر و تبدیل و حرکت و زمان و مکان . یعنی بشر کنونی ریشه در تشکیل کیهانشان راه شیری منظومه شمسی سیاره زمین آمونیاک و متان و ... و ... تا قارچ و جلبک و صدف و انسانهای اولیه دارد . این افسانه ها و این خدایی که از سرل بازی انسان را آفرید را باید فراموش کرد . باید در جهت فهم قوانین و جریانات تکامل ماده و تکامل اجتماعی بشر این هوشمند ترین تراوش ماده ام برداشت تا برای هم زمینی هایمان به جای جهل و خرافه و تعصبات مذهبی و ترور و کشتار و بمب ذاری و تبعیض و جن و ویرانی و قوم نژاد پرستی و فقر و بیکاری و رسنی و فاطله طبقاتی و زور و زندان و اعدام و شکنجه و همه آنچه غیر انسانی است دنیایی بهتی با آزادی و برابری بسازیم تا در آرامش و صلح زندگی کنیم .</p>	<p>دانشمندان امکان وجود میلیونها سیاره که شرایط و فاصل شان با ستاره مربوطه مثل شرایط زمین و خورشید باشد و در آنها نیز مواد و عناصر غیرزنده طی میلیاردها سال زندگی تک سلولی یاه و موجودات زنده آلی و موجودات پیشرفته مثل انسان و... بوجود آمده باشد بسیار زیاد است که ما آنها را بع همان دلیل فواصل طولانی نمی بینیم و از آنجا که همیشه در آرزوی رویت آنها بوده ایم به رویاهای شیرینی مثل بشقاب پرنده آدمها و مسافران و موجودات فضایی و تخیلی و اجرام نورانی و ناشناخته و ... متوسل می شویم . که البته اینها بهتر از خرافاتی چون طالع بینی و قمر درعقرب و شیطان و جبرائیل و عزرائیل و جن و فرشته و دیوو و پری و نوح هزار ساله با آن کشتی فکستنی اش که ویا از ناوهای هواپیما بر امروزی هم بزرتر بوده که از هر حیوان و جاننداری یک جفت تهیه و در آن اسکان داد . به راستی درک این جهان یا دید علمی برای معتقدین به ناظم و خالق چرا اینقدر سخت است ؟ ایمان باور به مرده زنده کردن عیسی و ادها شدن عضای موسی و شق القمر کردن (دو نیم کردن ماه) محمد و سفر یا معراجش با خریا اشتر بالدار (تنها فضا پیمای آن روز) به یک یک طبقات آسمان و رسیدن به عرش که طبقه هفتم است و دیدن علی و عیسی و ... در آنجا و فردا به سرعت برشتن را بهتر و راحت تر از این همه فلسفه روشن و علمی قبول و باور دارند . و چه بسیار تفسیر ها که از هفت آسمان تراشیده اند:</p> <p>۱) مقصود از هفت آسمان همان اختران منظومه شمسی جهان ما می باشد .</p> <p>۲) در بعضی آیات مقصود مراتب و عوالم باطن و معنوی است .</p> <p>۳) مقصود طبقات جوی است و... آخر محمد در آن زمان چه از منظومه شمسی و کیهانشان راه شیری و میلیاردها کیهانشان دیر می دانسته که بتواند این معضل را تشریح کند و یا تبیین نماید؟ خدا خودش از جهانی که خلق کرده آن هم در روز که روز آسمان را ساخت و روز هم زمین را ساخت و روز آخر هفته را هم به استراحت پرداخت اطلاعاتی ندارد چه رسد به موسی و عیسی و محمد و بشریت قرون داشته که از روی جهل و نادانی این خدای بیچاره را ساختند و تمام</p>
--	--	---	---

--	--	--	--